

جلوه‌های تمدنی در مناظره امام رضا علیه السلام و جاثلیق در موضوع نبوت و بر مبنای مربع ایدئولوژیک ون دایک

زری انصاری نیا*

انسبه خزعلی**

چکیده

تحلیل گفتمان حاصل تعامل کنش‌های زبانی و غیرزبانی، اندیشگانی، فرهنگی و تعامل یا تقابل ایدئولوژی‌ها است که لایه‌های درونی در متن را تحلیل تا به معناهای عمیق آن دست یابد. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان بر پایه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ایدئولوژیک ون دایک، به تحلیل مناظره امام رضا علیه السلام و جاثلیق در اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پردازد. امام علیه السلام در انتخاب واژگان از کلماتی استفاده کرده که بار معنایی عمیقی دارند، و از دلالت‌های زبانی برای انتقال معنا استفاده نموده، لذا انتخاب و چینش کلمات و انواع تأکیدها و مطلع و مقصد کلمات می‌تواند در برجسته‌سازی مفاهیم اصلی که مورد نظر امام علیه السلام بود، نقش بسزایی را ایفا نماید، و با استفاده از استفهامی که باعث تردید یا زیر سؤال بردن اعتقادات طرف مقابل می‌شود، به حاشیه رانی گفتمان وی بپردازد.

واژگان کلیدی

تحلیل گفتمان، مربع ایدئولوژیک، امام رضا علیه السلام، جاثلیق، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی.

z.ansarinia@alzahra.ac.ir

ekhzali@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۰۲

*. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه الزهراء علیها السلام

** دانشیار دانشگاه الزهراء علیها السلام

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۹

طرح مسئله

در فرهنگ و تفکر اسلامی، مناظره (البته به شیوه علمی) در موضوعات و مسائل ویژه (بیشتر مباحث عقیدتی) ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر و از این‌رو، مورد تأکید فراوان و توصیه مکرر پیشوایان دین بوده است. ائمه معصومین علیهم‌السلام همواره از آن برای ایجاد فهم مشترک با هدف آگاهی بخشی و کاهش منازعات، رفع اختلاف‌ها، مرتفع نمودن موانع رشد و بالندگی و آماده‌سازی تمهیدات و زمینه‌های مساعد برای طی مراحل و مراتب مختلف پیشرفت و توسعه در ابعاد و جلوه‌های گوناگون و مرتبط با حیات سالم و پویای مادی و معنوی استفاده نموده‌اند.

یکی از دوره‌های شکوفایی تمدن اسلامی، دوره‌ای است که اهتمام جدی امامان اهل بیت را در برپایی مجالس علمی به خود دیده است و عصر امام رضا علیه‌السلام در اوج آن قرار دارد. از شیوه‌های مامون عباسی این بود که علمای ادیان و مذاهب و دانشمندان را از نواحی مختلف جمع می‌کرد تا با امام به بحث و گفتگو پردازند و حضرت را محکوم و مجاب سازند، اما همه آنها بعد از بحث به مقام علمی امام اعتراف می‌کردند و دلایل امام علیه‌السلام، آنها را قانع می‌نمود یا از پاسخ‌گویی باز می‌داشت و اقدام مأمون نتیجه‌ای غیر از آنچه هدف وی بود به بار می‌آورد. مناظرات باعث می‌شد که علما و دانشمندان با امام علیه‌السلام و جایگاه علمی ایشان بهتر آشنا شوند و به موازات آن امام علیه‌السلام فرصت را غنیمت شمرده و سعی بر آشنا نمودن ادیان و مذاهب مختلف با واقعیت تشیع و فرهنگ اسلامی داشتند که به این هدف خود رسیدند و مناظرات در گسترش و نفوذ تشیع و فرهنگ و تمدن اسلامی در اعماق جامعه و توسعه و گسترش علوم مختلف دارای اهمیت بود، این مناظرات خود به روشنی گویای حرکت عمیق علمی و فرهنگی امام علیه‌السلام می‌باشد.

مناظرات امام علیه‌السلام از این لحاظ اهمیت دارد که در حضور خلیفه و بزرگ‌ترین علمای اسلام از فرق مختلف و دانشمندان و علمای سایر ادیان برگزار می‌شد و همه آنها با آزادی، عقیده خود را بیان می‌کردند و امام به همه اجازه می‌داد تا نظرات و شبهات خود را اظهار کنند تا نقاط ضعف و خطا مشخص شود، آنگاه خود ایشان برهان قاطع را بیان می‌فرمودند که تا امروز دلیل محکم برای قبول مطالب علمی است. گذشته از این باید توجه داشت که این مباحث علاوه بر روشن شدن مسائل علمی نقش مؤثری در شکل‌گیری و بالندگی فرهنگ و تمدن ایران زمین داشت و بر غنای فرهنگ ایران و ایرانیان افزود و این مناظرات با سران فرق و ادیان راه شکوفایی علم را در خراسان هموار کرد.

در سایه چنین نگرش، این تحقیق به بررسی مناظرات امام رضا علیه‌السلام و ارتباط آن با تحولات پیرامونی و بازتاب آن در مخاطب می‌پردازد. این مناظرات تنها نظام سیاسی را دگرگون نکرد، اما

تحولی عمیق در فرهنگ به وجود آورد، انسان‌هایی جدید ساخت و شیوه‌های رفتار، گفتار و اندیشه‌ای جدید برای آنها تولید کرد.

گفتمان و ساختار آن

یکی از تعبیرهای مورد استفاده گفتمان تعبیری است که در رویکردهای نقش‌گرایی به آن اشاره شده است. براون و یول^۱ با ارائه تعریفی نقش‌گرایانه از گفتمان آن را زبان هنگام کاربرد می‌دانند و اذعان می‌دارند که نمی‌توان مطالعه تحلیل گفتمان را تنها محدود به توصیف صورت‌های زبانی نمود و هدف و کارکردهایی را که این صورت‌ها در امور انسانی ایفا می‌کنند، نادیده گرفت. فلسد^۲ نیز با ارائه تعریفی نقش‌گرایانه، مطالعه گفتمان را مطالعه همه جنبه‌های کاربردی زبان می‌داند.

گفتمان اقتضای کردار انسانی است که به انگیزه تحرک و تغییر اجتماعی بدان توجه می‌شود. گفتمان در نهایت به دنبال تغییر است؛ تغییر اجتماعی و فرهنگی، و از طرفی گفتمان، حاصل تعامل کنش‌های زبانی و غیرزبانی، اندیشگانی، فرهنگی صاحبان فکر و بیان و تبلور ایدئولوژی حاکم است. از این رو در واکاوی و تحلیل گفتمان، می‌توان با بهره‌گیری از روستاها و زیرساخت‌های کلامی و زیرساخت‌های دلالتی، به معانی تازه‌ای دست یافت و به خطوط فکری، ایدئولوژیک و اهداف ارتباطی و کنشی گفتمان پی برد.

پژوهش حاضر، با توجه به نقش مهمی که عوامل و سازوکارهای زبانی در بازتولید و کنترل ذهن سوژه‌ها از طریق بازنشر ایدئولوژی‌ها ایفا می‌کنند، درصدد است تا مناظره امام رضا^{علیه السلام} با جاثلیق در مورد اثبات نبوت را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد؛ زیرا «کشف لایه‌های زیرین کلام» که مربوط به سازمان‌دهی ساختاری کلام است می‌تواند به ظهور یک بینش و باور عمیق‌تر منجر شود. شناخت زبان به مفهوم گفتمانی آن ابزار مناسبی برای تحلیلی واقع‌گرایانه از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها می‌باشد. این مقاله که از نوع پژوهش بنیادی بوده، با رویکرد کیفی مبتنی بر تحلیل گفتمان و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی مناظره امام رضا^{علیه السلام} می‌پردازد، که با بررسی روش، اصول، و چگونگی مناظره حضرت، اسلوب ایشان را می‌توان به‌عنوان روشی کاربردی مورد مطالعه و پیشنهاد قرار داد.

سوالات و فرضیه‌های پژوهش

کدام یک از عناصر زبانی در برجسته‌سازی کلام امام رضا^{علیه السلام} مؤثر بوده است؟

1. Browne, yule: Discourse Analysis.1.
2. Fasold, Sociolinguistics of Language. 65.

امام علیه السلام با عنایت به ادوات تأکید و تکرار و افعال و کلمات خاص و ارجاع ضمایر عمق بیشتری به کلام خود داده است.

رویکردهای زبانی مؤثر در به حاشیه راندن سخنان طرف مناظره چه بوده است؟
امام علیه السلام با استفاده از رویکردهای بلاغی از جمله استفهام، حذف، تقدیم و تأخیر جملات به حاشیه‌رانی گفتمان رقیب پرداخته است.

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر نظریه تحلیل گفتمان ون دایک است که در شناخت نوع نگاه و ایدئولوژی گوینده یا نویسنده، و شیوه معرفی فرد و دیگر افراد و تأثیر بافت موقعیتی و تاریخی در سخنان و کلام هر فرد، روشی کارآمد است.

پیشینه تحقیق

براساس بررسی، پژوهشگران با وجود پژوهش‌های متعدد در مورد مناظرات امام رضا علیه السلام بعد از زبان‌شناسی آن را مورد عنایت قرار نداده‌اند و حتی در بحث‌های مشابه تحلیل گفتمانی به این مناظرات از منظر جامعه‌شناسی، کلامی و اخلاقی نگاه شده که طبعاً با پژوهش حاضر که صرفاً از بعد کنش‌های زبانی و تأثیرگذاری‌های گفتاری با شاخصه‌های جدید در نظریه ون دایک می‌پردازد، تفاوت جدی دارد. به برخی از پژوهش‌های مرتبط و تفاوت آنها با تحقیق پیش رو توجه داده می‌شود: پژوهشی با رویکرد تحلیل گفتمان و با عنوان «تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا علیه السلام» به قلم حسن مجیدی انجام شده که در فصلنامه فرهنگ رضوی (۱۳۹۲) به چاپ رسیده است. مجیدی در این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که از منظر تحلیل گفتمان، مناظره‌های امام رضا علیه السلام با دیگر ادیان و فرق مختلف چه تفاوتی در تحلیل دارند؟

پژوهشگر تلاش نموده مباحث بلاغی را در پژوهش خود به کار ببرد و بیشتر از سبک نقد قدیم استفاده کرده است و به این مسئله که کدام یک از عناصر در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی کلام امام علیه السلام مؤثر است، نپرداخته است.

مجیدی به بررسی مناظره‌های امام رضا علیه السلام با ادیان و فرق مختلف براساس تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک پرداخته و با عنایت به بافت موقعیتی تنها به تحلیل برخی از مقوله‌های اجتماعی تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته و به ابزارهای زبانی از قبیل برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی زبانی در این پژوهش توجهی نکرده است. وی نشان می‌دهد که امام علیه السلام با استفاده از نقل قول و بهره‌گیری از تشبیه، استعاره، و انسجام در کلام و بیان خویش، نسبت به متغیرهای دیگر در نظریه ون دایک، به اثبات حقانیت و رد عقاید اهل کتاب در کتاب‌های آسمانی آنها و عدم تأیید عقاید برخی مسلمانان با

استناد به آیه‌های قرآن پرداخته‌اند و با کمال توجه و احترام موقعیت و عرصه‌ای را برای خاتمیت به وجود آورده است.

مقاله دیگر با عنوان «تحلیل گفتمان مناظره‌ها و مجادله‌های حضرت رضا^{علیه السلام} با دیگرهای گفتمانی (مبانی قرآنی کلامی ساخت‌بندی هویت اسلامی)» پژوهشگران «منصور میراحمدی و امیر رضایی پناه» شماره چهاردهم، سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است.

پژوهشگران از طریق چارچوب روش‌شناختی نظریه تحلیل گفتمان، مبانی گفتمان امام^{علیه السلام} در مناظره و مقابله با گفتمان‌های رقیب را ارائه و از رهگذر آن مبانی خودی از غیرخودی در اندیشه امام^{علیه السلام} را مشخص کرده‌اند.

گفتمان امام^{علیه السلام} در مناظرات با فرقه‌های درون گفتمانی و برون گفتمانی، مبتنی بر چارچوب اصول و مبانی قرآن و سنت نبوی است.

در این مقاله، دو پژوهشگر با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف، به واکاوی مناظرات امام^{علیه السلام} در برابر گفتمان‌های رقیب پرداخته به این نتیجه رسیده‌اند که رویکرد گفتمان امام^{علیه السلام} مبتنی بر اصول کلامی و ابزارهای نظری و عملی موجود در قرآن و سنت نبوی است که زمینه را برای ساختارشنکی گفتمان هویتی رقیب، و استوار کردن و پذیرش گفتمان امام^{علیه السلام} فراهم می‌نماید.

مقاله سوم، مقاله علمی - پژوهشی «مناظرات الامام الرضا^{علیه السلام} فی الرد علی الیهود و النصری» به قلم پژوهشگر «د. الشیخ حسن کریم ماجد الربیعی» در *مجلة القادسیة للعلوم الانسانیة*، شماره چهارم، سال ۲۰۱۲ است که هدف از انتخاب عنوان مقاله، نشان دادن برخی از متون قدیمی منسوب به امام رضا^{علیه السلام} است تا کمکی باشد، برای محققین متخصص در مقایسه با ادیان مختلف که بخشی از متون کتاب‌های مقدس آنها در اثبات ادله و حقوق ادیان دیگر، از بین رفته و یا تحریف شده است. متونی که امام رضا^{علیه السلام} ذکر کرده است، در اثبات حقیقت و اصالت اسلام و نبی اکرم^{صلی الله علیه و آله} بسیار مهم است و مطلبی که بشارت آن از طرف یهود و مسیح آمده بود.

این مقاله با عنایت به پژوهش تاریخی به مناظرات نگریسته است و مناظره امام^{علیه السلام} با جاثلیق نمونه خوبی برای تبیین تغییراتی است که در کتاب انجیل و تورات صورت گرفته و می‌تواند شالوده مقایسه متون تحریف شده با متنی باشد که امام^{علیه السلام} در مناظراتشان از آن استفاده می‌کرد و بیانگر برخی از اضافات یا حذفیات در آن متون باشد.

در دو بحث اصلی مقاله، اشاره به متن مناظره امام^{علیه السلام} با جاثلیق در زمینه (اثبات نبوت، تعداد علمای انجیل، بشر بودن عیسی^{علیه السلام} و رد الوهیت وی و تحریف در متن انجیل) و رأس الجالوت در

زمینه (اثبات نبوت) پرداخته شده است که پژوهشگر به صورت گذرا و در حدود ۳ سطر به روش مناظراتی امام علیه السلام اشاره می‌کند، که روش امام علیه السلام به این شکل بود که طرف مقابل را ملزم به آوردن دلیل می‌کرد و با برهان عقلی و نقلی خویش با وی بحث و گفتگو می‌نمود و اشاره می‌کند این شیوه امام علیه السلام در مناظرات بیانگر اخلاق‌گرایی وی است و در بحث‌های علمی بسیار مؤثر می‌باشد.

در مقاله حاضر نشان داده خواهد شد که برخی از ویژگی‌ها یا ساختارهای زبانی گفتمان مدار هستند؛ یعنی به کارگیری یا عدم استفاده و یا تغییر و تبدیل آنها به صورت دیگر در گفته، یا متن باعث می‌شود که از گفته، برداشت‌های متفاوتی بشود، مطلبی پوشیده و یا مبهم شود و یا صراحت بیشتری پیدا کند. بخشی از گفته را برجسته نماید، بخشی را در حاشیه قرار دهد و در متن لایه‌های درونی و بیرونی ایجاد کند.

ورود در مهندسی زبان و شیوه‌های چینش و معماری کلام چه از بعد زیرساختی و دستوری و چه از جنبه روستاختی و ارائه‌های زبانی می‌تواند جایگاه حقیقی مناظرات و کشف صلابت آنها را از منظر علوم جدید روشن نماید، لذا در این جستار برآنیم که به بررسی‌هایی از این سبک پردازیم تا - هرچند اندک - به درک معنای مناظرات امام علیه السلام و زیبایی‌های سخنانشان برسیم و دریابیم که مناظرات امام علیه السلام بعد از گذشت قرن‌های متمادی دارای ساختاری محکم از لفظ و معنا است که می‌تواند به دلیل پستی و بلندی‌هایی که ساخت جملات و تأکیدات و تکرار و حذفیات در کلام به وجود می‌آورد، سبک زیبایی از مناظره و پاسخ‌گویی به خصم را به تصویر بکشد.

مبانی نظری و ادبیات پژوهش

یک. تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان معادل واژه فرانسوی (Discourse analysis) است که در زبان فارسی به «سخن‌کاوی»، «تحلیل کلام» و «تحلیل گفتار» نیز ترجمه شده و یک گرایش مطالعاتی بینارشته‌ای است که اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی - معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقمند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است.^۱

بنابراین، تحلیل گفتمان، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با

۱. فر کلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۹۷.

عوامل درون زبانی (زمینه متن واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی و نیز کل نظام زبانی) و عوامل برون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند.^۱

دو. نظریات تحلیل گفتمان

سیر تکاملی رویکردهای تحلیل گفتمان مختصراً به قرار ذیل می‌باشد:

۱. فرایند تحلیل گفتمان که در فارسی معادل‌های دیگری نظیر سخن‌سنجی، سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز دارد، از نظر معنایی با سیر تکاملی همراه بوده است. این اصطلاح ترکیبی را اولین بار «زلیک هریس» به معنای تحلیل صوری، شکلی و ساختاری جملات و کل متن مورد بررسی، به کار بست. در واقع «هریس» تحلیل گفتمان را نگاهی صرفاً صورت‌گرایانه و ساختارگرایانه به جمله و متن در نظر گرفت.

۲. بعد از هریس، بسیاری از زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را در مقابل تحلیل متن به کار بردند. به اعتقاد این عده، «تحلیل گفتمان»، شامل «تحلیل ساختار زبان گفتاری» (مانند گفتگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها) است؛ ولی «تحلیل متن»، «تحلیل ساختار زبان نوشتاری» (مانند مقاله‌ها، داستان‌ها و گزاره‌ها) را شامل می‌شود. مراد این زبان‌شناسان از تحلیل گفتمان، تحلیل زبان محاوره‌ای و متون نوشتاری است.

۳. سردمداران نقش‌گرایی متفکرانی چون گرایس، کونو، هایمز، ون ولین، آستین، هاپر (بانی دستور پیدایشی) و هلیدی (بانی دستور نظام‌مند) هستند. هلیدی که از جمله زبان‌شناسان در این حوزه است، واحدهای بزرگ‌تر از «جمله» را در مطالعه زبان مورد بررسی قرار داده و قائل شده که در تحلیل، نباید فقط به کلمات و جملات متن توجه کرد؛ بلکه واحدهای بزرگ‌تری مانند پاراگراف را هم باید مد نظر قرار داد. رویکرد دسته سوم را می‌توان «رویکردی کل‌نگرانه» دانست.

۴. پس از دیدگاه‌های سنتی نسبت به تحلیل گفتمان (که عمدتاً به ساختارگرایی نظر داشته و بدون در نظر گرفتن مخاطب، متن را مورد بررسی قرار می‌دادند) زبان‌شناسان را از اینکه صرفاً به متن بپردازند، پرهیز داده تا و علاوه بر مطالعه متن (جزء‌نگر و کل‌نگر) به مطالعه بافت موقعیتی آن نیز در تحلیل‌ها توجه کنند. این رویکرد، که اعتقاد زبان‌شناسان کنونی نیز می‌باشد، تحلیل گفتمان را شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است، دانسته و به جای توجه صرف به عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله، به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، فراتر از بافت متن، عوامل بیرون از متن؛ یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی را در تحلیل

۱. لطفی پورساعدی، «درآمدی به سخن‌کاوی»، مجله زبان‌شناسی، ص ۱۰.

متن، مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر این گروه، تحلیل گفتمان، نوعی مطالعه محصولات ارتباطی است که چگونگی شکل‌گیری معنا را در ارتباط با عوامل درون زبانی (متن) و برون زبانی (بافت‌های اجتماعی و فرهنگی)، مورد مطالعه قرار می‌دهد. (بنابر رویکرد جدید، تحلیل گفتمان، مطالعه شرایط اجتماعی و فرهنگی، که متن تحت تأثیر آنها تولید می‌شود را نیز در کنار مطالعه خود متن، بررسی می‌کند و هدف آن، این است که نشان دهد، زمینه (بافت‌های سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و شناختی کاربرد زبان و ارتباطات چگونه بر محتوا، معانی، ساختارها یا استراتژی‌های متن اثر می‌گذارند و نیز تأثیر گفتمان بر شکل‌گیری ساختارها و بسترهای مزبور چگونه است).^۱

سه. رویکرد تحلیل گفتمان ون دایک

ون دایک نظریه خود را در قالب مثلث مفهومی ارائه می‌دهد که شناخت، گفتمان و جامعه را به هم پیوند می‌دهد و اعتقاد دارد ایدئولوژی به‌عنوان یک هم‌کنش بین ساختارهای اجتماعی و شناخت اجتماعی عمل می‌کند و به صورت مبنای مشترک بازنمایی اجتماعی اعضای یک گروه تعریف می‌شود. در حقیقت اعضای گروه به واسطه این ایدئولوژی خود را در مقابل گروه‌های دیگر شناسایی و مقوله‌بندی می‌کنند.

رویکرد ون دایک (۳۰:۱۹۹۵) سه بخش تحلیل اجتماعی، شناختی و گفتمانی دارد. شناخت اجتماعی، واسطی بین جامعه و گفتمان است. گفتمان صرفاً ساخت متنی یا مکالمه‌ای نیست؛ بلکه عبارت از رخداد ارتباطی پیچیده‌ای است که بافت اجتماعی، مشارکان و نیز فرایندهای تولید و درک را مشخص می‌کند. ایدئولوژی در چهارچوب چندرشته‌ای تعریف می‌شود که شامل مؤلفه‌های اجتماعی، شناختی و گفتمانی است. ایدئولوژی‌ها به مثابه نظام‌های عقاید، به‌لحاظ اجتماعی - شناختی، بازنمایی‌های مشترک گروه‌های اجتماعی‌اند و ایدئولوژی‌ها شامل گروه اجتماعی، هویت‌ها، کنش‌ها، هنجارها و معیارها را سازمان‌دهی می‌کند.^۲

ایدئولوژی بین ساخت‌های جامعه شناختی و ساخت‌های ذهنی اعضای اجتماعی قرار گرفته است و به کنشگران اجتماعی، اجازه می‌دهد تا ویژگی‌های اجتماعی خود را به دانش و عقایدی برگردانند که الگوهای عینی تجربه‌های روزمره؛ یعنی بازنمایی‌های ذهنی کنش‌ها و گفتمان را می‌سازند. ایدئولوژی‌ها به‌طور غیرمستقیم، درک مردم از کارکردهای اجتماعی شان و همچنین ساخت‌های متن و گفتگو را کنترل می‌کنند.

۱. بهرام پور، تحلیل انتقادی گفتمان (فرکلاف)، ص ۸.

۲. ون دایک، ایدئولوژی و تحلیل گفتمان، ص ۱۱۵.

در رویکرد تحلیل گفتمان ون دایک

(برجسته‌سازی و حاشیه رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت از طریق مبارزه برای تثبیت معنای دال‌های شناور مرکزی و دال‌های دیگر است. بدین طریق، گفتمان‌ها هم تلاش می‌کنند برای هژمونیک شدن به تولید معنا بپردازند و هم با به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و غیر را حذف و طرد سازند. در حقیقت، گفتمان‌ها به کمک نرم افزاز و سخت افزارهایی که در اختیار دارند تلاش می‌کنند با ساختار شکنی دال مرکزی گفتمان رقیب آن را طرد سازند و خود برجسته و هژمونیک شوند. این عمل با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه‌ها، تولید اجماع و تعریف نشانه‌ها به شیوه‌های خاص صورت می‌گیرد و در نتیجه آن مدلول خاصی به دال مرکزی گفتمان می‌چسبد و آن را هژمونیک می‌کند و هم‌زمان دال مرکزی گفتمان رقیب از مدلولش جدا می‌شود که حاصلش ساختار شکنی گفتمان رقیب است. در حقیقت، برجسته‌سازی و حاشیه رانی سازوکارهایی‌اند که به واسطه آنها گفتمان با تولید اجماع، هژمونی خود و ساختار شکنی رقیب را طبیعی و مطابق با عقل سلیم جلوه می‌دهند و چهره قدرت را از نظرها پنهان می‌کنند.^۱

امام^{علیه السلام} با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی عصرشان گاه مجبور بودند از تقيه استفاده کنند و با مراعات ملاحظاتی در گفتار خویش، سبک برجسته کردن و به حاشیه راندن برخی از امور را با توجه به شرایط محیطی و پیرامونی در رأس کار خود قرار دهند. به‌خاطر همین، نظریه ون دایک را انتخاب نمودیم تا شرایط ویژه عصر امام^{علیه السلام} و اینکه چگونه امام^{علیه السلام} از ابزارهای زبانی برای نشان دادن موقعیت‌های خاص استفاده نمودند، متجلی شود.

موقعیت‌های محیطی و تاریخی عصر امام رضا^{علیه السلام}

تعمق و بازنگری فرایند تحولات سیاسی - مذهبی، در روند تاریخی امامت شیعی در عصر هر یک از ائمه^{علیهم السلام}، پژوهشگر رادر امر پژوهش در سخنان و مناظرات ایشان، به شیوه‌ها و راهکارهای متمایز انجام پذیرفته از سوی آنان، متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی سوق می‌دهد.

سیره امام رضا^{علیه السلام} به‌ویژه در دوران سوم زندگی آن حضرت؛ یعنی حضور ایشان در سرزمین ایران در مسند ولایتعهدی خلافت اسلامی، زوایا و ابعاد گوناگونی دارد. از یک سو نگاه اعتقادی جامعه اسلامی با چالش‌های جدی روبه‌رو شده از سوی دیگر اندیشه‌های وارداتی از دیگر جوامع به دلیل توسعه قلمرو اسلامی و گسترش ترجمه هم مزید بر علت گردیده است و همچنین امام^{علیه السلام}

۱. سلطانی، قدرت، گفتمان و زبان، ص ۵۵.

نگران پدیدار شدن انحراف در سنت نبوی است؛ یعنی مناسبات اجتماعی و رابطه حکومت با امت را در راستای الگوهای ارائه شده از جانب پیامبر ﷺ نمی‌بیند.

بنابراین دوران اقتدار خلفای عباسی، همچون مأمون، مشخصه‌های بارزی را در بطن جامعه اسلامی پدید آورد؛ به طوری که برخی از شاخصه‌های موجود سیاسی - مذهبی و فرهنگی وارد مسیر تازه‌ای گردید. انتصاب امام ﷺ به مقام ولایت عهدی در جریان‌های سیاسی، شکل‌گیری فرق مختلف درون دینی و تأثیرپذیری‌های بیرونی و نیز کرسی‌های آزاداندیشی و نهضت ترجمه در عرصه فرهنگی از آن جمله‌اند که در این خصوص امام ﷺ در مواجهه با هر یک از جریان‌های مذکور متناسب با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، راهکارهای ویژه‌ای را در مناظره اتخاذ نمودند.^۱

یکی از فرایندهای علمی که از جانب امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ پایه‌ریزی شد، گفتمان و بازتولید علم می‌باشد. تحولات سریع و جهشی علمی و فرهنگی در عصر امامت امام رضا ﷺ نیاز به رویکردی نو و ابتکاری را نمایان می‌ساخت که این میسر نمی‌گردید، مگر با پاسخ‌گویی به شبهات انحراف آمیز در عرصه مسائل درون دینی و نیز در تقابل با اختلافات برون دینی که هر دو مورد نیازمند آگاهی و بینش کافی و وافی بود و حضرت در عرصه شبهات دینی نیز با تدبیری لازم و وقوف بر علوم مختلف سایر ملل، صاحبان ادیان دیگر را در برابر حجیت دلایل اسلام نسبت به سایر ادیان به نمایش می‌گذارد و بهترین شیوه برای اثبات این حقانیت مناظره در منظر عام و در معرض داوری قرار گرفتن عقاید دو طرف است.

رویکردهای اصلی مناظرات

۱. شاخصه‌های مناظرات درون دینی

امام ﷺ در خصوص مباحث درون دینی با فرق تشیع و تسنن، شاخصه‌های خاصی در مناظره و مجادلات کلامی داشتند؛ به طوری که آن حضرت در مناظرات، اصول و عقایدی که مورد تأیید هر دو طرف بود، مورد بحث قرار می‌دادند. درباره محور مناظره‌ها، امام با ارائه دلایل متقن عقلی و نقلی، امامت حضرت علی ﷺ را نزد اهل سنت به اثبات می‌رساندند و عصمت انبیا را نزد علمای عقل محور افراطی معتزله ثابت می‌نمودند.

۲. شاخصه مناظرات برون دینی

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مناظرات برون دینی امام ﷺ با علمای ادیان مختلف، آگاهی کامل بر

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۷؛ زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۱۸۷ - ۱۵۶؛ لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۲۱۶ - ۲۱۴.

کتب آنان بود. براساس نگرش کلامی شیعه، گستره علم و دانش امام علیه السلام افزون بر قرآن و سنت، حوزه‌های دیگری از جمله کتب مقدسی همچون تورات، انجیل و زبور و زبان اقوام و ملل گوناگون را نیز دربر می‌گرفت.^۱

بسیاری از این مناظرات با افراد خارج از مذهب صورت می‌گرفت و احاطه امام علیه السلام به معارف آنان در بهره‌گیری مناسب از اصطلاحات، ارجاعات و حتی پرسش‌های هدفمند می‌توانست تعیین‌کننده مسیر مناظره باشد. از مهم‌ترین مجالس مناظره امام رضا علیه السلام، مناظرات مرو است. مأمون، رهبران مکاتب کلامی و علمای ادیان مختلف همچون یهود، مسیح و زرتشت را گردهم آورد تا با حضرت مناظره نمایند به نحوی که «این مناظره از طلوع آفتاب تا بعد از نماز مغرب طول کشیده است».^۲

از جمله شاخصه‌های زبان‌شناسی در متن مناظره:

یکم. ویژگی‌های واژگانی در میان واژگان جانشین و انتخاب هدفمند آنها؛

دوم. چگونگی کنار هم قرار گرفتن واژگان و ادات ربطی به کار رفته در یک جمله؛

سوم. حذف و تکرارها و شیوه جمله‌بندی و جملات خبری و انشائی است.

مناظرات امام علیه السلام با صاحبان ادیان

مناظره مستلزم نقد است؛ یعنی وقتی مناظره‌کنندگان موضع انتقادی داشته باشند و خود را متعهد و ملزم به پرسش کردن و توجه دقیق به تمام موضوعات بدانند، بالطبع برای پذیرش نقد و دفاع از حریم اعتقادی خود مجهز می‌شوند، البته این امر مستلزم نگرش باز به مسائل و آمادگی برای ژرف اندیشی درباره مطالبی است که از سوی مخاطب مسلم و مفروض تلقی شده است. بازاندیشی مفروضات آشکار و پنهان منجر به شناخت و بررسی مسائلی می‌شود که سهواً بدیهی پنداشته شده است و این امر رشته مستمر پرسش، نقد، استدلال و نقد استدلال را ایجاد می‌کند. آمادگی ذهنی مناظره‌کنندگان در این فضای بازفکری به معنای آمادگی برای متقاعدشدن و تغییر دیدگاه‌های خود، در صورت مواجهه با استدلال‌های قوی خصم می‌باشد. در همین راستا و با توجه به شرایط تاریخی و علمی عصر امام علیه السلام، مناظرات متعددی از حضرت نقل گردیده است که در این پژوهش - با استفاده از ابزارهای زبانی ذکر شده - مناظره آن حضرت با جاثلیق که محور اصلی آن نبوت است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. کلینی، *فروع الکافی*، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۲۷.

۲. مرتضوی، *نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام*، ص ۱۳۵.

مناظره امام علیه السلام و جاثلیق در موضوع نبوت

این مناظره یکی از مناظره‌های معروف امام علیه السلام در موضوعات کلامی و اعتقادی است که در دربار مامون عباسی شکل گرفت. در این مناظره که نسطاس رومی [عالم بزرگ نصرانی] و رأس الجالوت [عالم بزرگ یهودی] هم حضور داشتند، امام علیه السلام تمام دعاوی خود را براساس کتاب مقدس مسیحیان و سایر ادیان مطرح فرمود.

هر یک از افراد و مشارکین گفتمان، ایدئولوژی و عقیده خاص خود را دارند که بر گفتمان اثر می‌گذارند. ایدئولوژی امام علیه السلام و جاثلیق را می‌توان از لابه لای سخنانشان در قضیه اثبات نبوت فهمید. اکنون با تحلیلی که در کلام هر یک از مشارکین این گفتمان صورت گرفته است، به تحلیل ایدئولوژی از نگاه مربع ایدئولوژیک هر یک آنان پرداخته می‌شود.

مربع ایدئولوژیک ون دایک بر چهار رکن تکیه دارد. این چهار رکن فقط در نزاع‌های گروهی و تعامل با گروه‌های مخالف به کار گرفته نمی‌شود، بلکه غالباً آنگاه که درباره خود و دیگران فکر می‌کنیم همین چهار اصل بر تفکرات، احساسات و رفتارمان حاکم است.^۱

رکن اول؛ بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره ما (خودی) است؛
 رکن دوم؛ بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است؛
 رکن سوم؛ توقیف و رفع تأکید از اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره ما (خودی) است؛
 رکن چهارم؛ توقیف و رفع تأکید از اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره آنها (دیگری) است.
 این چهار رکن را می‌توان به دو رکن کلی‌تر تبدیل کرد: توصیف مثبت گروه خودی و اعضای آن و توصیف منفی گروه مقابل یا دشمنان و مخالفان.^۲

مربع ایدئولوژیک را در قالب نشانه‌های متنی زیر می‌توان خلاصه نمود:

- بلاغت

- گزینش واژگانی.

- تدوین ساختار کلامی و تقدیم و تأخیر اسلوب کلام.

یک. ابزارهای زبانی جاثلیق در برجسته‌سازی

قال جاثلیق: «ما تقول في نبوة عيسى و كتابه هل تُنكرُ منهما شيئاً؟»^۳

۱. ون دایک، ۲۰۰۰، ص ۴۴ - ۴۳.

۲. ون دایک، ۱۹۹۵، ص ۱۴۳.

۳. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۶؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۶.

جاثلیق گفت: «نظر شما درباره نبوت حضرت عیسی علیه السلام و کتابش چیست؟ آیا چیزی از آنها را انکار می‌کنید؟»

در ابتدای مناظره، جاثلیق بر آن است تا با استفهام تقریری از امام علیه السلام جو عمومی مناظره را در دست بگیرد و این‌گونه القا نماید که شما و همه مسلمین و نیز تمام ما نصاری، نبوت حضرت عیسی و کتاب انجیل را قبول داریم، ولی نبوت پیغمبر شما مشکوک است. او را تنها شما قبول دارید. بنابراین نبوت حضرت عیسی قطعی و مسلم و غیرقابل خدشه و انکار است و نبوت حضرت محمد غیرقطعی و مشکوک است.

جاثلیق با این سؤال تلاش می‌کند جایگاه نبوی را نادیده بگیرد و نادیده گرفتن نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله؛ یعنی نادیده گرفتن قرآن مجید که نادیده گرفتن بحث امامت اهل بیت علیهم السلام در ماورای این سؤال نهفته است. در واقع در این سؤال از ابزار برجسته‌سازی نبوت عیسی علیه السلام و حاشیه‌رانی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قرآن مجید و اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌کند.

عالم نصرانی تمام مطالعات و تحقیقات دوره عمر خود را خلاصه کرده و ضمن یک سؤال چالشی مطرح می‌کند و ودر قالبی که هیچ‌کس نتواند کوچک‌ترین خدشه‌ای به استدلال او وارد کند، ارائه می‌نماید.

جاثلیق در این جمله سئوالی کلمه {عیسی} را به قرار ذیل سه بار تکرار کرده است:

یک بار خود لفظ (عیسی) (به صورت اسم خاص)؛

بار دیگر با ارجاع ضمیر غائب (کتابه)؛

بار سوم با ضمیری که در {منهما} هست که به حضرت عیسی و کتابش برمی‌گردد.

بنابراین می‌توانی مدعی شد که جاثلیق از تکرار اسم حضرت عیسی به سه شیوه یادشده در جمله سئوالی‌اش از حضرت امام رضا علیه السلام، قصد برجسته‌سازی و تأکید امر نبوت حضرت عیسی در اثبات حقانیت دین مسیحیت نسبت به دین اسلام در بین حاضرین در جلسه مناظره‌اش با امام هشتم شیعیان را داشته است و بدین وسیله با ابزار تکرار به‌گونه‌ای به حاشیه راندن نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌پردازد. دال اصلی در این سؤال: اثبات نبوت عیسی علیه السلام و کتاب ایشان می‌باشد.

ابزار زبانی که در رساندن این دال اصلی کمک می‌کند عبارت است از:

۱. بازگشت ضمیر (ه) در (کتابه) به عیسی علیه السلام و همچنین (منهما) که ضمیر (هما) یک بار به

عیسی و بار دیگر به کتاب وی انجیل برمی‌گردد که بازگشت ضمیر نشان‌دهنده این است که ۳ بار کلمه عیسی علیه السلام و ۲ بار کتاب وی تکرار شده که هدف از این تکرار، اثبات اعتقادات دین مسیح

نسبت به نبوت عیسی علیه السلام و همچنین محکم کردن اعتقادات خویش نسبت به قضیه عیسی علیه السلام و کتاب وی در گفتمان مناظره خویش است.

۲. از طرفی در این سؤال کلمه «شیئا» در جمله شبیه نفی (هل) آمده، که هرگاه نکره در سیاق نفی یا استفهام بیاید، افاده عموم می‌کند و چنین ترکیبی بالاتر از دلالت ترکیبی، معانی دیگری را در برمی‌گیرد؛ یعنی قصد جاثلیق از این سؤال این بوده، که در هیچ چیزی از اعتقادات مسیح یا کتاب منتسب به ایشان، جای انکار وجود ندارد. [یعنی با این سؤال خود، قصد دارد بگوید در اعتقادی که ما نسبت به الوهیت عیسی داریم، نیز جای شک و تردیدی نیست].

دو. ابزار برجسته‌سازی امام علیه السلام برای اثبات قضیه نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

قال الرضا علیه السلام: أنا مقرَّبُ نبوة عیسی و کتابه و ما بَشَّرَ به أُمَّتَه و أَقَرَّتْ به الحواریون و کافرٌ بنبوة کَلِّ عیسی لم یقرَّبُ نبوة محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بکتابه و لم یبَشِّرَ به أُمَّتَه. امام رضا علیه السلام فرمود: «من به نبوت عیسی و کتابش اقرار دارم و به بشارتی که او به امتش داده است و حواریون هم آن را پذیرفته‌اند، معتقدم و به نبوت هر عیسانی که نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کتابش را قبول ندارد و امتش را به آمدن او بشارت نداده است، کافرم».

امام علیه السلام در مقابل این سؤال، ضمن موافقت ظاهری با عقیده و ایدئولوژی جاثلیق (نماینده علما مسیحی) موارد مخالفت و تفاوت اعتقادی خود را با او با صراحت و زیبایی بیان می‌دارد و به‌گونه‌ای تحریف در کتاب عیسی علیه السلام را گوشزد می‌کند و ابراز می‌نماید که عیسی علیه السلام به مسئله بشارت دادن پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب وی اشاره نموده است و می‌فرماید: ما مسلمین، حضرت عیسی و کتاب انجیلی را قبول داریم که امتش را به آمدن پیغمبر آخرالزمان بشارت داده است و حواریون عیسی به آن اقرار کرده‌اند؛ یعنی اگر تو، حضرت عیسی و انجیل بدون بشارت به پیغمبر آخرالزمان را می‌خواهی به گردن ما بگذاری، ما قبول نداریم و اگر صحت نبوت پیغمبر آخرالزمان و بشارت عیسی علیه السلام به آن ثابت نشود، سبک اعتقادی شما نیز مورد تردید قرار می‌گیرد.

دال اصلی که در برجسته‌سازی جواب امام علیه السلام وجود دارد اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب و اهل بیتش در دل اثبات نبوت عیسی علیه السلام و کتاب وی می‌باشد.

ابزارهای زبانی که در برجسته‌سازی گفتمان امام علیه السلام در رساندن دال اصلی کمک می‌کند و از طرفی در حاشیه راندن گفتمان رقیب نقش بسزایی را ایفا می‌کند:

۱. وقتی جاثلیق از «هل استفهامیه» سؤال می‌کند، در جواب (نعم / لا) باید استفاده شود، یعنی یا تأیید کلام یا نپذیرفتن کلام. در حالی که امام رضا^{علیه السلام} برای جواب دادن، از جملات تشریحی استفاده می‌کند که حاوی نفی یا قبول مطلق نیست.

۲. امام رضا^{علیه السلام} در جواب جاثلیق از «جمله اسمیه» که بار - تأکیدی - آن بیشتر از «جمله فعلیه» می‌باشد، استفاده نموده است. جمله اسمیه در اصل، بر ثبوت دلالت می‌کند و بر حسب قرائن، بر دوام. با توجه به دلالت‌های جملات اسمیه و فعلیه، جملات اسمیه بیشتر برای بیان حقایق مناسب است و جملات فعلیه به دلیل برخوردار بودن از تحرک و پویایی، بر تحول و تغییر دلالت دارد^۱ که همین امر دلیل متقنی است که امام رضا^{علیه السلام} نسبت به پیامبری عیسی و معجزه‌اش هیچ شک و شبهه‌ای نداشته است. در حالی که نحوه پرسش جاثلیق از امام رضا به گونه‌ای بود که نظر امام رضا^{علیه السلام} را نسبت به صدق پیامبری حضرت عیسی را برخلاف واقع اعتقادات امام رضا^{علیه السلام}، شبهه ناک جلوه می‌داد.

۳. امام رضا^{علیه السلام} با گفتن ضمیر «أنا» به عنوان یک کنشگر فعال گفتمان اسلامی - نبوی موضع خویش را نسبت به مخاطب مشخص می‌کند. ضمیر (أنا یعنی خود امام رضا^{علیه السلام}) در مقابل سایر گفتمان‌های رقیب [ادیان و فرق مختلف که در دربار مأمون حضور داشتند]. از آنجایی که امام رضا^{علیه السلام} خود پاسخ‌گوی سؤال جاثلیق است، می‌تواند جمله را با حذف مبتدا (أنا) شروع نماید؛ یعنی به این صورت [مقر]، ولی هدف از آوردن مبتدا می‌تواند تأکیدی بر اصالت اعتقادی خود و ایجاد غیریت‌سازی با گفتمان رقیب قلمداد می‌شود. همچنین اگر امام با فعل پاسخ را شروع می‌نمود، می‌توانست مقطعی یا محصور در زمان و موقعیت خاص باشد و این اعلام موضع صریح را دربر نداشت.

۴. برای اینکه امام رضا^{علیه السلام} از جاثلیق اقرار به پیامبری حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله} را بگیرد، با این جمله (کافراً بِنُبُوءِ كَلِّ عِيسَى لَمْ يَقَرَّ بِنُبُوءِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِكِتَابِهِ وَلَمْ يَبَشِّرْ بِهٖ أُمَّتَهُ) مقصودش را بیان کرده است و در واقع این جمله عطف جمله اسمیه بر اسمیه است؛ ثبوت حکم خیر در معطوف علیه در مقابل ثبوت حکم معطوف قرار گرفته است؛ یعنی لازمه اثبات و اقرار به نبوت عیسی و کتابش اقرار به نبوت پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} می‌باشد.

۵. امام رضا^{علیه السلام} در این جملات اشاره می‌کند که شرط اقرارم قبول بشارتی است که عیسی^{علیه السلام} به امتش داده و اقراری که از حواریون در مورد آمدن حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله} گرفته است و جواب قطعی که حواریون به بشارت عیسی^{علیه السلام} دادند. در واقع امام رضا^{علیه السلام} با آوردن (مَا بَشَّرَ بِهٖ أُمَّتُهُ وَأَقْرَبَتْ بِهٖ الْحَوَارِيُّونَ)

۱. صابونی، صفوة التفاسیر، ج ۱، ص ۲۷۷؛ عکاشه، التحلیل اللغوی، ص ۷۲ - ۷۱؛ فاضلی، دراسة و نقد فی سائل بلاغیه هامة، ص ۷۴ - ۷۳.

زمینه را برای پیامبری حضرت محمد در کلام خود ایجاد می‌کند، در واقع ابتدا به صورت مبهم اشاره به بشارت حضرت عیسی و کتابش در مورد حضرت محمد دارد، سپس به صورت مستقیم به حضرت محمد اشاره می‌کند، این گونه پیام رسانی، که ابتدا به صورت مبهم و بعد رفع ابهام شود در مخاطب تأثیر بیشتری دارد تا اینکه فوراً به حضرت محمد ﷺ بپردازد. و امام رضا ﷺ ابهام این کلام را با (ما موصولیه) بیان نموده، و در جمله (كَافِرٌ يُنْبِئُ كُلَّ عِيسَى لَمْ يَقْرَبُ نُبُوءَةَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ بِكِتَابِهِ وَلَمْ يَبْسُرْ بِهِ أُمَّتَهُ) به رفع ابهام (ما) پرداخته است.

۶. امام ﷺ در جواب خویش ۵ بار کلمه (عیسی) را با لفظ یا ارجاع ضمیر به کار برده است و ۲ بار (حضرت محمد ﷺ) با لفظ و ارجاع ضمیر به کار رفته است، و می‌توان گفت که مقدمه مبعوث شدن حضرت محمد ﷺ، پیامبران قبل می‌باشند. از طرفی امام ﷺ خواسته با ذکر عیسی، احترام و اهمیت به پیامبری عیسی و تکلیفی که برای آگاه کردن مردم از آمدن حضرت محمد ﷺ نموده، اشاره نماید.

۷. به کارگیری زمان افعال که دلالت بر قطعیت و انکارناپذیری دارد، موجب برجسته‌سازی بیشتر و اقرارگیری از مخاطب می‌شود؛ یعنی به کار بردن فعل (بشّر) به صورت ماضی که دلالت بر قطعیت و ثبوت حکم دارد و همچنین اقراری که از حواریون در مورد آمدن حضرت محمد ﷺ گرفته است و جواب قطعی که حواریون با به کار بردن فعل ماضی که دلالت بر قطعیت و حتمیت حکم دارد، دادند. ابزارهای زبانی که در برجسته‌سازی محور اصلی گفتمان امام ﷺ و در حاشیه قراردادن اعتقادات جاثلیق نقش بسزایی داشته عبارتند از:

سه. برجسته‌سازی در درخواست جاثلیق

قال الجاثلیق: «أليس إنما تقطع الأحكام بشاهدي عدل.» قال: «بلي.» قال: «فأقم شاهدین من غیر أهل ملتک علی نبوة محمد ممن لاتنکره النصرانية و سلنا مثل ذلک من غیر أهل ملتنا.» جاثلیق گفت: «مگر این گونه نیست که احکام با دو شاهد عادل قطعی می‌شود؟» امام رضا ﷺ فرمود: «بله!» جاثلیق گفت: «از کسانی که اهل دین و آیین شما نیستند و مسیحیت هم آنها را رد نمی‌کند، برای حقانیت نبوت محمد دو دلیل بیاور.»

درخواست جاثلیق درباره دو شاهد عادل به این دلیل بود که امام ﷺ عیسی مصدق و مبشر از ادعای نبوت حضرت محمد ﷺ و کتاب وی را قبول داشت و عیسی غیرمصدق را قبول نداشت،

پس لازم بود برای این ادعا، شاهد و دلیل بیاورد و به اصطلاح می‌بایست برای ادعای خود «اقامه بینه» کند و طبق محور بحث، دلیل ایشان هم از شواهد مورد قبول جاثلیق باشد. در این زمینه جاثلیق از ابزارهای زبانی گوناگونی بهره می‌گیرد که ذیلاً به آن اشاره می‌شود: تأکیدات زبانی برای تثبیت کلام خود و اعتراف‌گیری از امام علیه السلام که این امر در استفهام + نفی + ادات تأکید رخ می‌نماید.

برجسته‌سازی واژگانی با بهره‌گیری از جانشین «عدل» به جای عادل که شدت متصف شدن به این صفت را می‌رساند. از نگاه زبانی در مورد عبارت «شاهدی عدل»: مصدر (عدل) به جای اسم مشتق آمده که دلالت بر مبالغه و تأکید دارد؛ یعنی دو شاهدی که عین عدالت باشند یا خود خود عدالت باشند.

چهار. همراه‌سازی امام علیه السلام در بحث شاهد

قال الإمام علیه السلام: «الآن جئت بالنصفة يا نصراني!»

امام علیه السلام فرمود: «ای نصرانی! اکنون انصاف را رعایت کردی.»

امام علیه السلام «اصول موضوعه» را به‌طور کامل رعایت کرد، پس از آنکه جاثلیق شاهد طلب کرد، امام علیه السلام از درخواست وی درآوردن دو شاهد استقبال نمود. در واقع تصدیق مطالب حق مخاطب از شیوه‌های همراه‌سازی و جلب اعتماد او می‌باشد و امام علیه السلام از این شیوه استفاده نمود. در این عبارت امام علیه السلام: «الآن جئت بالنصفة يا نصرانی.» امام علیه السلام با تقدیم کردن ظرف (الآن) بر عامل (جئت) و آمدن فعل ماضی (جئت) بر حتمیت و قطعیت در انصاف درخواست جاثلیق را اشاره می‌کند.

پنج. برجسته‌سازی شاهد در معرفی یوحنا دیلمی از دیدگاه امام علیه السلام

قال الإمام: «ألا تقبل مني العدل المقدم عند المسيح عيسى ابن مريم.» قال الجاثليق: «من هذا العدل سمّه لي.» قال: «ما تقول في يوحنا الديلمي.»

«امام فرمود: آیا کلام آن [شخص] عادل را که نزد مسیح، عیسی بن مریم از همه [همه] مقدم بود، از من می‌پذیری؟» جاثلیق گفت: «این شخص عادل کیست؟ نامش را برایم بگو!» امام علیه السلام فرمود: «نظرت درباره یوحنا دیلمی چیست؟»

– آمدن حرف تحذیض «ألا + فعل مضارع» در این گفتار نشان‌دهنده این است که به نوعی

مخاطب را برای ادامه مناظره و سؤال و جواب دادن سوق دهد و این ابزار زبانی در همراهسازی بین دو طرف در گفتمان بسیار مؤثر است و زمانی به کار می‌رود که قضیه مهمی بعد از آن بیاید. حرف تحضیض، برای ایجاد انگیزه و آماده‌سازی و توجه و هشیار نمودن مخاطب کاربرد بسزایی دارد.

- العدل المقدم: آوردن دو صفت که نوعی برچسب زنی مثبت برای شاهد می‌باشد، در واقع زمینه را برای قبول کردن شاهد مذکور و پذیرش گفتارش نشان می‌دهد.

- عندالمسیح عیسی بن مریم علیه السلام: آمدن جمله حالیه برای اثبات مقام و رتبه‌ای که این شاهد نزد مسیح را نشان می‌دهد؛ هدف امام علیه السلام با آوردن جمله حالیه این بوده که کلام شاهد تأیید شده مسیح می‌باشد و جای هیچ گونه مخالفتی را برای جاثلیق نگذارد.

تمام این برچسب زنی‌ها که امام علیه السلام به کار برده است مقدمه‌ای است برای صدق گفتار خویش که در زمینه اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به کار برده است.

شش. برجسته‌سازی در کلام با اعتراف‌گیری از اوپیرامون یوحنا دیلمی

قال الجاثلیق: «بخ بخ! ذکرت أحب الناس إلى المسيح».

جاثلیق گفت: «آفرین! نام بهترین مردم نزد مسیح را بردی».

آوردن اسم فعل «بخ بخ» به جای فعل (أستحسن) که نشان‌دهنده تأکید و مبالغه در آوردن شهادی مانند یوحنا دیلمی است.

تأکید لفظی در تکرار اسم فعل «بخ بخ» که نشان‌دهنده قبول داشتن شهادی مثل یوحنا دیلمی است.

برچسب دیگری که برای تأیید این شاهد وجود دارد آمدن اسم تفضیل به صورت اضافه است (أحب الناس) که در ترجمه به صورت صفت عالی (بهترین مردم) می‌آید.

هفت. برجسته‌سازی امام علیه السلام در نقل قول یوحنا دیلمی

قال الامام علیه السلام: «فأقسمت عليك هل نطق الإنجيل أن يوحنا قال: إن المسيح أخبرني بدین

محمد العربي وبشّرنی به أنه یكون من بعده فبشّرتُ به الحواریین فآمنوا به».

امام فرمود: «تو را قسم می‌دهم! آیا انجیل نگفته است که یوحنا گفت: مسیح از آمدن دین محمد عربی به من خبر داد و به من بشارت داد که او (محمد) بعد از او (عیسی) است و حواریون را به آمدنش بشارت دادم و آنها هم به او (محمد) ایمان آوردند».

امام^{علیه السلام} برای اقرار گرفتن از جاثلیق و هدایت وی به حق و تأیید و تصدیق گفتار یوحنا، از جاثلیق قسم گرفت (أقسمت علیک) به کار بردن ادات تأکید این / آن، که نشان‌دهنده قطعیت و تأکید نقل قول یوحنا دیلمی می‌باشد. «دین محمد العربی» آمدن صفت برای اسم علم که برای توضیح دادن و برجسب زدن موصوف می‌باشد و همچنین اشاره به این نکته می‌نماید که پیامبر موعود ظهورش از سرزمین عرب می‌باشد. تکرار واژه بشارت: [بشر / بشرت] که در برجسته‌سازی و قطعیت اثبات نبوت بسیار نقش دارد. بازگشت ضمائر غائب به عیسی^{علیه السلام} و حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله} که با همانندسازی ارجاعی موجب تامل مخاطب در یافتن مرجع و برجسته‌سازی نقطه کانونی اشتراک در نبوت میان آن دو بزرگوار می‌باشد. در موضع انفعال قرار دادن مخاطب با به کار بردن کلمه پرسشی (هل) تا خود مخاطب به نتیجه برسد.

هشت. حاشیه رانی جاثلیق نسبت به سخن یوحنا

قال الجاثلیق: «قد ذکر ذلک یوحنا عن المسیح و بشر بنیوة رجل و بأهل بیته و وصیه و لم یلخص متی یکون ذلک و لم یسم لنا القوم فنعرفهم».

جاثلیق گفت: «یوحنا از طرف مسیح آن را می‌گوید، او (یوحنا) بشارت داده شده است به آمدن [مردی و نیز بشارت داده شده است به آمدن] اهل بیتش و وصیش و [دیگر] معین نکرده است که چه زمانی می‌آید و نام خاندانش را هم نگفته است تا ما آنها را بشناسیم».

جاثلیق نقل قول یوحنا را نسبت به نبوت قبول می‌کند، اما بابا ابزارهای زبانی زیر تلاش می‌کند آن را از پیامبر اسلام و خاندان ایشان منحرف سازد:

۱. آوردن کلمه (رجل) به صورت نکره که شامل هر شخصی می‌شود و تعیین در پیامبر نمی‌یابد؛
۲. به کارگیری ادات استفهام (متی) که زمان بعثت پیامبر را مورد تشکیک قرار می‌دهد؛
۳. استفاده از ادات نفی لم (لم یسم) که پایان یافتن امری را در گذشته و عدم استمرار آن را در حال بیان می‌دارد، برای مبهم گذاردن نام رسول بشارت داده شده!

نه. برجسته‌سازی نبوت پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله}

قال الرضا^{علیه السلام}: «فإن جئناک بمن یقرأ الإنجیل فتلا علیک ذکر محمد و أهل بیته و أمته أتومن به / قال الرضا^{علیه السلام} لنسطاس الرومی: کیف حفظک للیسفر الثالث من الإنجیل.

قال: ما حفظني له. ثم التفت إلي رأس الجالوت فقال: أأستقرأ الأنجيل. قال: بلي لعمرى. قال فخذ علي السفر الثالث فإن كان فيه ذكر محمد وأهل بيته وأمته فاشهدوا لي وإن لم يكن فيه ذكره فلا تشهدوا لي. ثم قرأ السفر الثالث حتى إذا بلغ ذكر النبي وقف ثم قال: يا نصراني إني أسألك بحق المسيح وأمه أتعلم أني عالم بالإنجيل قال: نعم. ثم تلا علينا ذكر محمد وأهل بيته وأمته ثم قال: ما تقول يا نصراني هذا قول عيسى ابن مريم فإن كذبت ما ينطق به الإنجيل فقد كذبت موسى وعيسى ع ومتي أنكرت هذا الذكر وجب عليك القتل لأنك تكون قد كفرت بربك وبنبيك وبكتابك».

امام فرمود: «اگر کسی را بیاورم که انجیل می خواند و نام محمد و اهل بیتش و امتش را برایت بخواند، آیا آن را می پذیری؟» جاثلیق گفت: «حتما [می پذیرم].» امام علیه السلام به نسطاس رومی فرمود: «سفر سوم از انجیل را چگونه حفظ کرده ای؟» نسطاس رومی گفت: «آن را حفظ هستم.» سپس رو به رأس الجالوت کرد و فرمود: «آیا انجیل نمی خوانی؟» رأس الجالوت گفت: «به جانم قسم! بله.» امام علیه السلام فرمود: «پس سفر سوم را باز کن! اگر در آن نام محمد و اهل بیت و امتش بود، پس شهادت دهید و اگر نبود، نه.» سپس امام علیه السلام شروع به خواندن سفر سوم کرد تا اینکه به نام نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسید و توقف کرد. سپس فرمود: «ای نصرانی! تو را قسم می دهم به حق مسیح و مادرش! آیا می دانی که من به انجیل آگاهی دارم.» جاثلیق جواب داد: «آری.» سپس امام علیه السلام نام محمد و اهل بیت و امتش را برای ما تلاوت کرد و فرمود: «چه می گویی ای نصرانی؟! این کلام عیسی بن مریم است. پس اگر آنچه را که انجیل می گوید تکذیب کنی، موسی و عیسی علیه السلام را تکذیب کرده ای و اگر این کتاب را تکذیب کنی، کشتن تو واجب می شود چون به پروردگارت و نبی ات و کتابت کافر شده ای.»

امام علیه السلام با اینکه می دانستند جاثلیق شبهه پراکنی می کند و از پذیرفتن حق، سرباز می زند و خلاف واقع را مطرح می کند، اما باز با او همراهی کرده و بی انصافی او را تحمل کردند و با حوصله و به صورت مستدل بلکه مستند و به سند زنده حاضر در مجلس سعی در زدودن آثار شبهه افکنی او از اذهان نمودند. امام علیه السلام شروع به خواندن انجیل کرد، این کار، هم تأثیر بیشتری در ذهن و دل مخاطبان دارد و هم روحیه طرف مناظره را بیشتر درهم می شکند.

امام علیه السلام با استفاده از دو دلالت درون متنی و برون متنی به اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله

می پردازد.

دلالت‌های برون متنی یا موقعیتی که در خدمت مفهوم اصلی قرار گرفته و پشتوانه دلالت‌های زبانی می‌باشد؛ عبارتند از:

دو شاهد برای مدعای متن انجیل که در آن نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و کتاب و اهل بیتش آمده، ذکر می‌کند: یکی نسطاس رومی و دیگری رأس الجالوت که امام علیه السلام با این کار به گونه‌ای قصد داشت تا نماینده دین یهود را در همراه‌سازی و یارگیری محوریت بحث خویش (اثبات نبوت) هم مسیر خود کند و استنادات چند گانه و ادیانی را بر ادعای خویش ارائه فرماید.

امام علیه السلام خود اقدام به خواندن متن انجیل نمود که نشان‌دهنده اشراف کامل امام علیه السلام به کتب ادیان دیگر است.

امام علیه السلام در این باره بحث نکرد که اگر نامی از محمد و خاندانش نیامده است، پس بشارت دادن به آمدن او چه فایده‌ای دارد، بلکه اصرار کرد بر مشخص بودن کسانی که به آمدن آنها بشارت داده شده است، چون ممکن بود جاثلیق بگوید: «مصلحت در اجمال‌گویی و ایمان اجمالی است نه تفصیل و تعیین آنها».

جاثلیق در ابتدا به امام علیه السلام گفت: «نظرتان درباره نبوت عیسی و کتابش چیست؟ آیا آنها را انکار می‌کنید؟» در ادامه، امام علیه السلام به او فرمود: «چه می‌گویی ای نصرانی؟! این کلام عیسی بن مریم است. پس اگر این کتاب را تکذیب کنی ...» با مقایسه این دو جمله، امام علیه السلام همان ادبیات جاثلیق را به خودش برگرداند به این معنا که آن کسی که واقعا منکر مسیح و کتابش است، جاثلیق است.

امام علیه السلام در این بخش از مناظره نه تنها اصل اسلام را ثابت کرد، بلکه اصل تشیع و پیوستگی آن با نبوت را طرح می‌نماید؛ زیرا ایشان قسمت‌هایی از انجیل را انتخاب کرد که به معرفی پیامبر و اهل بیتش می‌پرداخت. از این راه نه تنها اصول و فروع دین مورد تأکید قرار می‌گیرد و خصم مسیحی مغلوب، بلکه مجری مناظره، مأمون نیز دچار چالش می‌گردد.

دلالت‌های زبانی یا درون متنی که در رساندن محوریت بحث (اثبات نبوت) قرار گرفته‌اند عبارتند از:

۱. گرفتن اقرار از جاثلیق برای اثبات علم امام علیه السلام نسبت به متن انجیل از طریق جملات سؤالی و ادوات تأکیدی که برای منفعل ساختن رقیب به کار رفته است مانند:

- آوردن ادوات تأکید این؛

- قسم (بحق المسیح و أمه)؛

- استفهام تقریری؛

آوردن کلمه عالم، اسم فاعل به معنای صفت مشبیه که نشان‌دهنده ثبوت علم در حضرت و متصف شدن امام علیه السلام به علوم مختلف می‌باشد.

۲. تکرار لفظ حضرت محمد ﷺ و کتاب و اهل بیتش، که نشان‌دهنده نقطه کانونی در مناظره می‌باشد.

۳. استفاده از اسم اشاره نزدیک «هذا کلام عیسی ابن مریم» همراه با ذکر نام حضرت مسیح که ضمن ملموس نمودن خبر انجیل اشاره به انتساب آن به خود حضرت، نه حواریون، دارد. این مطلب نشان‌دهنده این است که امام ﷺ از انجیلی بهره می‌گیرد که از خود حضرت مسیح رسیده، درحالی که انجیل مسیحیان تحریف شده و کلام حواریون است نه کلام حضرت مسیح.

۵. برجسته‌سازی در سخن جاثلیق در اقرار و شهادت به خبر نبوت پیامبر در انجیل جاثلیق بعد از شنیدن متن انجیل به شواهد امام در انجیل اقرار می‌کند، ولی با زیرکی تلاش می‌نماید از اعتراف به نام پیامبر سرباز زند و با برجسته‌سازی اسم مبهم موصول ضمن اعتراف موضوع مجادله را در ابهام نگه می‌دارد و می‌گوید: «لأنکر ما قد بان لي في الانجيل واني لمقرّ به.» قال الرضا ﷺ: «فاشهدوا علي إقراره.»

جاثلیق گفت: «آنچه از انجیل برایم روشن شد، انکار نمی‌کنم و آن را قبول دارم.» و امام رضا ﷺ می‌فرمایند: شاهد باشید که او قبول کرد. و تلاش نمی‌کنند از این فراتر روند؛ چون هدف امام برخوردی فرهنگی است که برگرفته از تمدن عظیم اسلامی است و تلاش دارد تقابل‌ها را به تعامل کشیده، ضمن احترام به عقاید دیگران زمینه‌های حق‌شناسی را فراهم سازد. در کلام جاثلیق با وجود سنگین بودن عقب‌نشینی و اعتراف، علائمی از اقتناع درونی وجود دارد که در نشانه‌های زبانی رخ می‌نماید:

۱. حرف تحقیق قد + فعل ماضی = نشان‌دهنده حتمیت و قطعیت حکم
 ۲. اِنی لمقر به : اِن + لام + خبر مفرد و مشتق = تأکید و قطعیت و تثبیت حکم خبر در محوریت بحث (اثبات نبوت)

۳. عبارت «قد بان لي في الانجيل» تکرار ضمنی از متن انجیلی که امام ﷺ برای اثبات نبوت در جمع حاضران قرائت می‌نمودند را مورد تأکید قرار می‌دهد.

یازده. حاشیه‌رانی در مناظره امام ﷺ با جاثلیق

امام ﷺ برای اثبات نبوت حضرت محمد ﷺ بر پایه استنادات مورد قبول جاثلیق استدلال نمود؛ یعنی بر طبق شواهد نقلی آیات قرآن استدلال نکرد و همراهی امام ﷺ با مخاطب بر پایه مقبولات جاثلیق، برای برجسته کردن استنادات مورد قبول جاثلیق و حاشیه قرار دادن استدلال‌ات مورد قبول خویش گام برداشت.

امام علیه السلام در مسئله شاهد آوری، باز سعی در همراهی با مخاطب نمودند؛ امام علیه السلام به جای اینکه دو شاهد از اهل دین خود بیاورند، دو شاهد از غیر اهل دین خویش آوردند و امام علیه السلام دوباره به برجسته‌سازی در بحث شاهد‌آوری در ادیان دیگر و حاشیه راندن شاهدان دین خویش پرداختند. امام با اشاره به آنچه در انجیل آمده و ذکر «مابشر به امته» ضمن استفاده از فعل معلوم که بر انتساب سخن به حضرت مسیح علیه السلام دلالت دارد، سخنان تحریف شده و انجیل ساختگی بر زبان حواریون را به حاشیه می‌راند.

نتیجه

امام علیه السلام و جاثلیق متناسب با سیر تحولات سیاسی و اجتماعی و دینی و فضای حاکم دوران خود به تثبیت نشانه‌ها در چارچوب گفتمان خود می‌پردازند. در یک چارچوب گفتمانی، محوری‌ترین نشانه در مرکز قرار گرفته و سایر عناصر در پیوند با آن قرار می‌گیرند. این پژوهش توجه خود را به چگونگی مهندسی زبان مناظره با بهره‌گیری از ابزارهای متناسب برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در اثبات نبوت در گفتمان معطوف داشته است.

در این مقاله، امام علیه السلام در پی اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله است و بسیاری از این پیوندها و دال‌هایی که وجود دارد در خدمت اثبات نبوت قرار گرفته است.

امام علیه السلام با استفاده از سازوکارهای زبانی و موقعیتی به کنترل فکر و عقاید جاثلیق می‌پردازد تا از این طریق بتوانند نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به اثبات رسانند.

دلالت‌های زبانی که امام علیه السلام برای اقتناع و اثرگذاری در مخاطب به کار گرفته است عبارتند از:
 - همسان‌نمایی در برابر مخاطب با عبارات تأییدی برای به حاشیه راندن برگ برنده او و استفاده بجا و منطقی از مسئله مورد اتفاق؛
 - محور اصلی گفتمان امام علیه السلام یعنی اثبات نبوت پیامبر اسلام با صراحت در جایگاه اعلام موضع ثابت و مستمر با به کارگیری جمله اسمیه و تأکیدات گوناگون حرفی و فعلی در گفتمان امام علیه السلام به خوبی تجلی یافته است؛

- دلالت‌های جمله اسمیه و اسم فاعل در معنای صفت مشبیه؛
 - ارجاع ضمائر غائب و اسم اشاره و موصول به حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ارجاعی که به صورت ضمنی حاوی تکرار کلمه سابق است؛
 - آوردن لقب بعد یا قبل از اسم خاص که هدف از آوردن لقب در گفتمان امام علیه السلام برای تعظیم و

بزرگداشت اسم خاص بوده و ایجاد نوعی احترام به طرف مقابل و ایجاد انگیزه در مخاطب که برای ادامه بحث نقش بسزایی دارد؛

- تکرار به شکل‌های مختلفی در برجسته‌سازی نقش داشته از جمله تکرار حرف، تکرار ضمیر در قالب‌های صریح و غیرصریح و تکرار جمله در شکل‌های عینی یا مفهومی؛
- به کار بردن ادوات استفهام، جهت قرار دادن مخاطب در موضع انفعال و اقناع‌پذیری؛
- به کار بردن فعل ماضی و افعالی که برای شهادت استفاده شده است، برای اقرارگرفتن از طرف مقابل و هدایت وی به حق و تأیید و تصدیق گفتار متکلم همچنین دلالت این افعال بر قطعیت و انکارناپذیری.

از آنجا که گفتمان و شیوه بهره‌گیری از زبان هم از جهت قابل احترام بودن و هم از جهت کافی بودن ادله و هم از جهت عقلانی بودن و مورد قبول بودن، یکی از ممیزات و مشخصه‌های فرهنگی و تمدنی در جامعه به حساب می‌آید، ساختار زبانی امام علیه السلام و چگونگی بهره‌گیری از ابزارهای مختلف زبانی در مقابله با مخاطب بیانگر نوع تمدنی است که امام علیه السلام در آن زندگی می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقاگل زاده، فردوس، تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۸۵.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، چ ۱، ۱۳۷۸ ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی دنیای کتاب، ۱۳۸۱.
۵. بهرام‌پور، شعبانعلی، «مقدمه گردآورنده»، تحلیل انتقادی گفتمان نوشته نورمن فرکلاف، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹.
۶. زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، قاهره، مطبعة الهلال، ۱۹۲۴ م.
۷. سلطانی، سید علی اصغر، قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
۸. الصابونی، محمدعلی، صفوة التفاسیر، مکه المکرمه، مکتبه جده، ۱۹۷۶ م.
۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، چ ۱، ۱۴۰۳ ق.

۱۰. عکاشه، محمود، *التحليل اللغوي في ضوء علم الدلالة*، القاهرة، دارالنشر للجامعات، الطبعة الأولى، ۲۰۰۵ م.
۱۱. فاضلی، محمد، *دراسة و نقد في مسائل بلاغیه هامة*، تهران و مشهد، سازمان سمت و دانشگاه فردوسی، چ ۳، ۱۳۸۸.
۱۲. فرکلاف، نورمن، *تحليل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چ ۳، ۱۳۸۹.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *فروع الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۴. لطفی پور ساعدی، کاظم، «درآمدی به سخن کاوی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال نهم، ش ۱، ۱۳۷۱.
۱۵. لوبون، گوستاو، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۶. ماجد الربیعی، حسن کریم، «مناظرات الإمام الرضا علیه السلام فی الرد علی اليهود و النصارى»، *مجله القادسیة للعلوم الإنسانیة*، ۲۰۱۲، العام الخامس عشر، العدد ۴، ص ۴۴۶ - ۴۳۷.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران، اصلاحی، ۱۳۸۵.
۱۸. مجیدی، حسن، «تحليل گفتمان مناظره‌های امام رضا علیه السلام»، *فصلنامه فرهنگ رضوی*، تابستان ۱۳۹۲، سال اول، ش ۲، ص ۴۰ - ۹.
۱۹. مرتضوی، سید محمد، *نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام*، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۷۵.
۲۰. میراحمدی، منصور و امیر رضائی پناه، «تحليل گفتمان مناظره‌ها و مجادله‌های حضرت رضا علیه السلام بادگرهای گفتمانی (مبانی قرآنی کلامی ساخت‌بندی هویت اسلامی)»، *فصلنامه فرهنگ رضوی*، سال چهارم، ش ۱۴، تابستان سال ۱۳۹۵، ص ۹۶ - ۷۵.
21. Browne, Gillian: Yule, George, *Discourse Analysis*, Cambridge, Cambridge University Press, 1983.
22. Fasold, R., *Sociolinguistics of Language*, Oxford, Blackwell, 1990.
23. Van Dijk, T. A., *Discourse Analysis as Ideology Analysis*, In Wenden, A. and C. Schaffner (eds) *Language and Peace* (In Press), 1995 a.
24. Van Dijk, T. A. *Ideology and Discourse Analysis*, .In *Journal of Political*, 2006.

مظاهر حضاريه فى مناظرة الامام الرضا عليه السلام مع الجائليق فى موضوع النبوة و على اساس مربع وان دايق الايديولوجى

زرى انصارى نيا*

انسية خزعلى**

الخلاصه

تحليل الحوار هو حصيله تعامل الافعال اللغوية و غير اللغوية، الفكرية، الثقافيه و تعامل او تقابل الايديولوجيات حيث يتم تحليل الطبقات الداخلية فى النص للوصول الى معانيها العميقة. يعالج المقال الحاضر باسلوب وصفى - تحليلى بالاستفاده من نزعة تحليل الحوار على اساس التضخيم و السوق الى الهامش ايدولوجية وان دايق، تحليل مناظرة الامام الرضا عليه السلام و الجائليق فى اثبات نبوة النبى صلى الله عليه وآله. فى انتقاء الكلمات استفاد الامام عليه السلام من مفردات لها معانى عميقه، و استفاد من الدلالات اللغوية لنقل و اىصال المعنى، لذلك فان انتقاء و ترتيب و تنظيم الكلمات و شتى انواع التاكيدات و مطلع و غايه الكلمات بامكانها تضخيم المفاهيم الرئيسية التى كانت مطمح وجهه نظر الامام عليه السلام و ان تلعب دورا لائقا و مهما، و بالاستفاده من التسائل الذى يؤدى الى الترديد و الشك او التشكيك باعتقادات الطرف الاخر و بالتالى سوق حوار ه الى الهامش.

مفردات البحث

تحليل الفحوى، المربع الايديولوجى، الامام الرضا عليه السلام، الجائليق، التضخيم، السوق الى الهامش.

z.ansarinia@alzahra.ac.ir

ekhazali@alzahra.ac.ir

*. طالبه دكتوراه فرع اللغة و الادب العربى بجامعة الزهراء عليها السلام.

** استاذ مرادفة فى جامعة الزهراء عليها السلام.